



Creative Commons Attribution 4.0 International License (CC BY 4.0)

سیاست‌های تشویقی فرزندآوری و تأثیر آن بر تمایل به فرزندآوری: مطالعه‌ای کمی در شهر اسلام‌آباد غرب

حسام‌الدین علی دوستی (استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران، نویسنده مسئول)

hesamalidousti@pnu.ac.ir

محسن صفاریان (استادیار، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)

mfsafarian@pnu.ac.ir

اکبر خواجه (استادیار، گروه علوم سیاسی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)

khajehakbar@pnu.ac.ir

چکیده

پدیده نوظهور باروری پایین، در دهه‌های اخیر موجب شده که کشورهای زیادی شروع به اجرای سیاست‌هایی با هدف حمایت از خانواده‌ها و افزایش باروری کنند؛ از این رو، در ایران قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت در سال ۱۴۰۰ تصویب و ابلاغ شد. پژوهش حاضر با هدف بررسی چالش‌های اجرای این قانون و نقاط قوت و ضعف آن در شهر اسلام‌آباد غرب و در سال ۱۴۰۲ انجام شد. روش تحقیق این مطالعه پیمایشی و از نظر هدف کاربردی است. داده‌های تحقیق با استفاده از پرسش‌نامه محقق‌ساخته در سال ۱۴۰۱ جمع‌آوری شده است. حجم نمونه شامل ۳۷۴ نفر مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی و درمانی شهر اسلام‌آباد غرب و برای تعیین واحدهای نمونه از روش نمونه‌گیری چندمرحله‌ای طبقه‌ای استفاده شده است. تحلیل داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۲ و رگرسیون ترتیبی انجام شد. تحلیل داده‌ها نشان داد بین جنسیت، پایگاه اقتصادی - اجتماعی، ارزشمند بودن مشوق‌ها، ناکافی بودن مشوق‌ها و مداخله نکردن دولت در سیاست‌گذاری و تمایل به فرزندآوری رابطه معنادار و مستقیم است. بین تحصیلات، وضع فعالیت، بی‌اعتمادی به سیاست‌های تشویقی و ابهام در سیاست‌گذاری رابطه معنادار و معکوس است. مقادیر سه آماره (کاکس و اسنل، نیجل کرک و مک‌فادن)

نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیست و یکم، شماره ۱، بهار ۱۴۰۳، شماره پیاپی ۴۷ صص ۳۳-۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۱۱ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۴/۰۴ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۰۴/۱۰

مربوط به ضریب تعیین پرزودو نشان داد که متغیرهای مستقل توانسته‌اند ۰/۰۶۸ تا ۰/۱۸۱ درصد از واریانس تمایل به فرزندآوری را تبیین کنند. به نظر می‌رسد که بسته‌ای از مزایای مالیاتی، مزایای نقدی و خدماتی ممکن است، هزینه‌های تربیت فرزندان را برای والدین کاهش دهد. این بسته‌ها می‌توانند تأثیر احتمالی بر ایجاد انگیزه‌های مالی برای داشتن فرزندان بیشتر ایجاد کنند.

واژگان کلیدی: باروری پایین، سیاست تشویقی، تمایل به فرزندآوری، قانون حمایت از خانواده

۱. مقدمه

پدیده نوظهور باروری پایین، بسیار پایین (TFR زیر ۱/۵) و پایین‌تر (TFR زیر ۱/۳) یک مسیر جدید از انتقال باروری و یکی از چالش‌های جمعیتی بسیاری از کشورهاست. در دهه‌های اخیر کشورهای زیادی شروع به اجرای سیاست‌هایی با هدف حمایت از خانواده‌ها و افزایش باروری کرده‌اند. در سال ۲۰۱۵ پایگاه سیاست‌های جهانی جمعیت جهان نشان داد ۵۵ کشور هدف خود را افزایش باروری اعلام کرده‌اند (رونالد و مینجا کیم، ۱۴۰۰). دولت‌ها در بسیاری از کشورهای با باروری پایین، درباره پیامدهای باروری پایین نگران هستند و سیاست‌های دولتی تقریباً از زمان برگزاری کنفرانس بین‌المللی توسعه و جمعیت در سال ۱۹۹۴ تغییر کرده‌اند. در سال ۲۰۱۳، بیشتر (۷۰ درصد) کشورهای با باروری پایین (در مجموع ۶۲ کشور) یک سیاست جمعیتی را برای افزایش سطوح باروری به کار گرفته‌اند (سازمان ملل، ۲۰۱۴). سیاست‌های جمعیتی اقداماتی دانسته می‌شود که صریح یا ضمنی از سوی حکمرانان برای پیش‌بینی، تأخیر یا مدیریت نبود تعادل بین تغییرات جمعیتی از یک سو و اهداف اجتماعی، اقتصادی، زیست‌محیطی، و سیاسی از طرف دیگر، انجام می‌شود (می، ۲۰۱۲). یکی از سیاست‌های جمعیتی در کشورهای که مشکل سالخوردگی در آن‌ها پدید آمده است، تشویق‌های مالی برای سرپرست‌های خانواده، به‌ویژه مادرانی است که باردار بوده و یا بعد از وضع حمل، از حمایت و تشویق دولت‌ها برخوردار می‌شوند. به نظر می‌رسد در کشورهای غربی یا به تعبیر دیگر در بیشتر کشورها،

مشوق‌های مالی بیش از دیگر مشوق‌ها از سوی دولت حمایت می‌شود. شواهد موجود درباره اثر مشوق‌های مالی بر افزایش باروری، ترکیبی و در اکثر موارد موقتی و گذرا هستند (هورنز^۱ و همکاران، ۲۰۱۱). مشوق‌های مالی شامل اشکال مختلفی از جمله پرداخت‌های به دلیل تولد نوزاد؛ کمک‌هزینه کودک و تخفیف‌های مالیاتی است. در بیشتر کشورها، پرداخت‌ها برای تأمین هزینه‌های مستقیم و غیرمستقیم تربیت فرزند کافی نیست و اغلب بیشترین تأثیر را بر خانواده‌های با کمترین درآمد یا خانواده‌های بزرگ‌تر که هزینه حاشیه‌ای هر فرزند کمتر است، داشته است (تونون^۲ و همکاران، ۲۰۱۱).

بررسی روند سیاست‌گذاری جمعیتی در کشور نشان می‌دهد که جامعه ایران سه دوره سیاست‌گذاری جمعیتی را تجربه کرده است. دو دوره نخست با هدف کاهش نرخ باروری و کنترل رشد جمعیت، به ترتیب از اواخر دهه ۱۳۴۰ و ۱۳۶۰ شمسی انجام شده و دوره سوم با هدفی متفاوت، یعنی افزایش نرخ باروری و رشد جمعیت از اوایل دهه ۱۳۹۰ شمسی آغاز و تا امروز ادامه داشته است (بالاخانی، ۱۴۰۰). در ایران تا قبل از سال ۱۳۴۵ هیچ سیاست جمعیتی مدونی در کشور وجود نداشته است. از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ سیاست‌هایی که بیشتر بر برنامه‌های تنظیم خانواده تأکید داشته‌اند، اجرا شدند، اما با وقوع انقلاب اسلامی تمام سیاست‌های کنترل موالید پیشین متوقف شدند (میرزایی، ۲۰۰۵). تا جایی که در طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۵۹، باروری در کل کشور، ۱۴/۸ درصد افزایش یافت (عباسی شوازی، ۲۰۰۵). بنابراین سیاست افزایش جمعیت و اقدامات مختلف در زمینه افزایش موالید، موجب شد که نرخ رشد جمعیت در کل کشور به ۳/۹ و در مناطق روستایی ۲/۳۹ درصد افزایش یابد (سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور، ۱۳۸۵). از سال ۱۳۶۸ به بعد و با اجرای الگوی جدیدی از توسعه اجتماعی، و سیاست‌های جمعیتی، تغییرات گسترده‌ای در نهاد خانواده ایجاد شد (حسینی چاوشی و همکاران، ۲۰۰۷). اصلاح قانون تنظیم خانواده در سال ۱۳۸۸ را می‌توان نقطه آغاز سیاست‌های جمعیتی

1. Hoorens
2. Thévenon

حاضر و آغازگر گفتمانی دانست که نگرانی از روند کاهشی نرخ باروری و لزوم افزایش فرزندآوری، درون‌مایه اصلی آن را شکل می‌داد. با افزایش نرخ باروری کل به ۲/۰۱ در سرشماری سال ۱۳۹۵ چنین به نظر می‌رسید که سیاست‌های افزایش جمعیت موفق بوده است، اما کاهشی شدن دوباره نرخ باروری کل از سال ۱۳۹۶ و کاهش قابل تأمل آن در سال ۱۳۹۹ به رقم ۱/۶ نشان داد که سیاست‌های جمعیتی در دهه گذشته موفق نبوده است (بالاخانی، ۱۴۰۱). ایران از جمله کشورهایی است که انتقال جمعیتی را طی مدت کوتاهی طی کرده است، به طوری که از سال ۱۳۸۵ نرخ باروری به پایین‌تر از حد جایگزینی (۲/۱ فرزند) و در سال ۱۳۹۰ حدود ۱/۸ درصد رسید ولی دوباره در سال ۱۳۹۵، به ۲/۱ درصد افزایش یافت، پس از آن دوباره باروری کاهش یافت و در سال ۱۳۹۸ به سطح ۱/۷ درصد رسید (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹)؛ بنابراین، به‌ویژه در دهه گذشته و به دنبال تغییرات در رفتار فرزندآوری و کاهش نرخ باروری در ایران، بحث‌هایی درباره لزوم تغییر سیاست‌های گذشته و اعمال سیاست‌های جدید برای مقابله با میزان باروری پایین مطرح شده است (کاظمی‌پور و سلطانی، ۱۳۹۱).

به تازگی قانون «حمایت از خانواده و جوانی جمعیت» تصویب و ابلاغ شده است. با توجه به اینکه ارزیابی سیاست‌ها و برنامه‌های جمعیتی می‌تواند افزون بر تشخیص چشم‌انداز موفقیت آن‌ها، برای تجدید نظر و اصلاح برنامه‌ها با روشی دقیق و اثرگذارتر، مفید واقع شود، هدف از این مقاله، سنجش میزان و نوع تأثیر ابعاد سیاست‌های تشویقی بر تمایل به فرزندآوری است و همچنین دانستن آنکه کدامیک از ابعاد سیاست‌های تشویقی در افزایش سطح باروری، زیر سطح جانشینی موثرتر هستند.

بر پایه منابع داده‌های موجود، میزان باروری کل استان کرمانشاه که در جلسه کمیته بخشی آمارهای جمعیت تأیید شده، نشان می‌دهد این شاخص از سال ۱۳۹۶ تا ۱۳۹۸ روند نزولی داشته و از ۱/۹ فرزند در سال ۱۳۹۶ به ۱/۶ فرزند در سال ۹۸ رسیده است. براساس داده‌های موجود، نرخ رشد جمعیت در شهر اسلام‌آباد غرب ۰/۰۷ درصد است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹)؛ از این رو، شهر اسلام‌آباد غرب به‌عنوان بستر پژوهش حاضر انتخاب شده است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

به‌طور کلی نیت‌ها و رفتارهای باروری در چارچوب دو رویکرد اساسی ساختاری و ایده‌ای تبیین می‌شوند. در رویکرد ایده‌ای بر نقش تغییرات ارزشی و نگرشی افراد از سوی خانواده‌محوری به سمت توسعه و تحقق خود از طریق رشد فردگرایی، اشاعه ایده‌ها و ارزش‌های جدید در رفتارهای باروری و خانواده تأکید می‌کنند (دی لانک^۱ و همکاران، ۲۰۱۴؛ تورنتون^۲ و همکاران، ۲۰۱۲). رویکرد دیگر تبیین‌های ساختاری است که به نظریه‌های انتخاب عقلانی نیز تعبیر می‌شوند، روندهای جمعیتی را مرتبط با شاخص‌های توسعه می‌دانند و بر تحولات اقتصادی - اجتماعی منتج از مدرنیزاسیون و نوسازی به‌عنوان عامل اصلی کاهش باروری تأکید می‌کنند. هرچند نظریات اقتصادی مانند گذشته محبوبیت زیادی ندارند، اما مطالعات مختلف نشان داده‌اند که نمی‌توان عوامل اقتصادی را نادیده گرفت.

سیاست‌های دولت‌ها در راستای حمایت از خانواده، در دوره معاصر چالش‌های جدی دارند. هوس و لانکر^۳ (۲۰۲۰) پنج چالش اصلی اجتماعی را برای اثربخشی و چشم‌انداز آینده و نتایج سیاست‌های حمایت خانواده را، موارد زیر برشمرده‌اند: (۱) سطوح اجرای سیاست و به‌ویژه مسائل مربوط به جهانی شدن و تمرکززدایی؛ (۲) افزایش ریاضت‌های اقتصادی و اقتصاد بازاری؛ (۳) افزایش و تشدید نابرابری اقتصادی؛ (۴) تغییر ساختار و روابط خانوادگی؛ (۵) چگونگی انطباق و سازگاری سیاست‌های رفاهی دولت‌ها با افزایش توانمندی‌ها و توسعه نقش‌های اجتماعی زنان.

یکی از مهم‌ترین نظریه‌ها در این باره، نظریه اقتصاد خرد بکر^۴ است. بکر به این مسئله اشاره کرده است که تحلیل مسئله باروری تاریخچه طولانی و پرافتخاری در رشته اقتصاد دارد (بکر، ۱۹۹۳). فرض اصلی نظریه بکر این است که کودکان برای والدین مانند کالاهای مصرفی با دوام

-
1. De Lange
 2. Thornton
 3. Van Lancker
 4. Becker

هستند. از سوی دیگر خانواده به مثابه یک کل تلاش می‌کند تا کالاهای بیشتری شامل فرزندان و سایر کالاها را با توجه به بودجه محدود خود مصرف کند؛ به عبارت دقیق‌تر، کالاهایی که زوجین می‌توانند بخرند، عبارت است از: تعداد فرزندان زنده؛ کیفیت بچه (شامل سلامت و آموزش)؛ کالاهای متداول و خدمات (گلیس^۱ و همکاران، ۱۳۸۵). به گفته بکر؛ (۱۹۹۳) تحصیلات بیشتر، از طریق بالا بردن سطح درآمد و موقعیت بهتر در بازار کار، باروری را افزایش می‌دهد. در این رویکرد، فرض بر این است که مردان با سطح تحصیلات بالاتر به دلیل سرمایه انسانی انباشته، سطح درآمد بالاتر و چشم‌انداز بهتر شغلی، شانس بیشتری برای تأمین هزینه‌های خانواده با تعداد فرزندان بیشتر دارند. الگوی او مبتنی بر دو اصل متعارف اقتصاد است، اول عقلانیت خانوار نمونه و دوم، مستقل بودن قیمت کالاهای مصرفی از تصمیمات مصرفی خانوار (سندرسون^۲، ۱۹۷۶).

ایسترلین^۳ (۱۹۶۶) فرمول‌بندی اولیه بکر را به چالش کشید و نشان داد که تغییرات نرخ باروری زنان جوان در هر گروه سنی و در طول زمان با تغییرات شاخصی از درآمد نسبی بین‌نسلی یا نسبت درآمد جاری زوج‌های متأهل جوان به سطح درآمدی که آن‌ها هنگام نوجوانی در خانواده والدین خود تجربه کرده بودند، رابطه مثبتی دارد (ایسترلین، ۱۹۹۶). چهار عامل اصلی که بر اندازه مطلوب خانوار اثر دارند عبارت هستند از: هزینه‌ها و منافع مستقیم فرزند، هزینه‌های زمان فرزند، درآمد و ثروت، سلیقه‌ها و هنجارها. چنانچه زوجین سلیقه‌های متفاوتی درباره اندازه مطلوب خانوار داشته باشند، فرایند تصمیم‌گیری پیچیده‌تر می‌شود. کنترل آگاهانه باروری، بستگی به تفاوت بین پتانسیل بعد خانوار و اندازه مطلوب خانوار دارد. اگر موازنه این دو منفی باشد، خانوار قادر نیست به اندازه مطلوب و مورد نظر خود دست یابد، در نتیجه انگیزه برای به دنیا آوردن فرزند، بیشتر می‌شود. اگر حاصل این موازنه مثبت باشد، یعنی تقاضا کمتر از عرضه باشد،

1. Gliss
2. Sanderson
3. Easterlin

فرزندان ناخواسته متولد می‌شوند. در نتیجه انگیزه لازم برای کنترل موالید به دست می‌آورند (ایسترلین، ۱۹۷۶).

یکی دیگر از چارچوب‌های نظری بسیار مناسب برای مطالعه تصمیم‌گیری‌های بارداری، نظریه رفتار برنامه‌ریزی شده است که از سوی آجزین^۱ (۱۹۹۱) طرح شده است. در نظریه رفتار برنامه‌ریزی شده نشان داده شده است که عوامل پیشینه‌ای، شامل عوامل شخصی مانند نگرش‌های عمومی، ویژگی‌های شخصیتی و ارزش‌ها، عوامل اجتماعی مانند سن، جنس، پیشینه فرهنگی، تحصیلات، درآمد و دینداری، و عوامل اطلاعاتی مانند تجربه گذشته، دانش و در معرض رسانه‌ها بودن، همگی بر نگرش به رفتار، هنجار ادراکی و نظارت رفتاری ادراکی تأثیرگذار هستند. این متغیرها بیشتر زمینه شکل‌گیری یک تصمیم را تعریف می‌کنند (آجزین، ۲۰۰۵).

مک‌دونالد (۲۰۰۰) چهار دیدگاه نظری را برای توضیح کاهش باروری شناسایی کرد: نظریه ارزش‌های فرامادی‌گرایی؛ نظریه برابری جنسیتی؛ نظریه انتخاب عقلانی؛ نظریه ریسک‌گریزی (بردشاو و فنچ^۲، ۲۰۰۶). نظریه ارزش‌های فرامادی‌گرایی، با نظریه گذار دوم جمعیتی مرتبط است (لستاق و مورس^۳، ۱۹۹۵). در واقع، گذار دوم جمعیتی با تعهد کمتر و روابط آسیب‌پذیرتر بین زن و مرد و همچنین تأخیر نقش والدینی و کاهش بسیار زیاد باروری مشخص می‌شود (لستاق و نیلز^۴، ۲۰۰۲). درباره نقش نهادهای اجتماعی در باروری پایین لازم به توضیح است که این نهادها فرصت‌ها، ریسک‌ها و تقاضاهایی را ایجاد می‌کنند که بر تصمیم‌گیری‌های باروری تأثیر می‌گذارند. بعضی دیدگاه‌های نظری استدلال می‌کنند برابری جنسیتی باروری را کاهش نمی‌دهد؛ بلکه آن را افزایش می‌دهد. از جمله این دیدگاه‌های نظری به تئوری ناهماهنگی برابری جنسیتی بین نهادهای فردمحور و خانوادهمحور پیتز مک‌دونالد اشاره می‌شود. بحث اساسی این

1. Ajzen
2. Bradshaw & Finch
3. Lesthaeghe & Moors
4. Neels

تئوری، ناهماهنگی بین نهادها در زمینه برابری جنسیتی است؛ یعنی نبود هماهنگی و ناسازگاری میان سطوح بالای برابری جنسیتی در نهادهای فردمحور باعث شده است تا زنان نتوانند ترکیبی از کار و بچه را وارد زندگی کنند؛ از این رو، زنان ناگزیر هستند فرزندآوری خود را کنترل کنند و این موجب شده است تا باروری در کشورهای توسعه یافته به زیر سطح جانشینی کاهش یابد (مکدونالد، ۲۰۰۰). بنا بر نظریه برابری جنسیتی، نرخ‌های باروری در جوامع مدرن، بستگی به انسجام بین تحصیل و فرصت‌های شغلی دارد که به طور معمول در دسترس زنان است و همچنین بستگی به قابلیت آن‌ها برای بهره‌برداری از این فرصت‌ها دارد (بونلی، ۲۰۰۸). نظریه انتخاب عقلانی و نظریه ریسک‌گریزی، تأکید تبیینی برای باروری پایین را که بر اشتغال زنان متمرکز است، به یک نظریه کلی‌تر با تمرکز بر هزینه‌های فرزندان تغییر می‌دهد. تئوری انتخاب عقلانی بیان می‌کند که در تصمیم‌گیری برای داشتن فرزند، افراد محاسبه می‌کنند که آیا سود یک فرزند اضافی بیشتر از هزینه‌ها است؟ اگر هزینه‌های اقتصادی کودکان افزایش یابد، برخی از آستانه‌های روانی فردی رد می‌شود و تصمیم به نداشتن فرزند (دیگر) گرفته می‌شود (مکدونالد، ۲۰۰۰).

بر اساس دیدگاه نظری رینفورث و بروستر^۳ (۱۹۹۶) تفاوت در ناهماهنگی نقش‌های تجربه شده از سوی مادران شاغل، توضیح‌دهنده تفاوت‌ها در سطح باروری جوامع مختلف است. فرض زیربنایی این نظریه آن است که درجه ناهماهنگی نقش، عامل واسط در رابطه مشارکت در نیروی کار و باروری است. درجه ناهماهنگی بین کار و فرزندآوری خود تابعی است از تفاوت‌ها در ماهیت کارها، تفاوت‌ها در مسئولیت‌های خانواده و تغییر در سازمان اجتماعی مراقبت فرزند، یا همه این عوامل. هرچه نقش‌های مادری و اشتغال بیشتر ناسازگار باشند، تصمیم‌های زنان درباره شاغل بودن یا فرزندآوری را تغییر می‌دهند. پس تا جایی که اشتغال زنان به منزله محدودکننده باروری به شمار می‌رود، انتظار می‌رود که با هر تغییر مثبت و تسهیل‌گری در شرایط کار زنان، تعارض مادری و اشتغال کاهش یابد (رینفورس و بروستر، ۱۹۹۶).

1. McDonald
2. Bonoli
3. Rindfuss & Brewster

یکی دیگر از نظریه‌هایی که بر ناامنی اقتصادی تأکید می‌کند، تئوری اجتناب از خطر^۱ است. نظریه اجتناب از خطر از نظریه انتخاب عقلانی و اقتصاد جدید خانوار ریشه می‌گیرد (فیوری^۲ و همکاران، ۲۰۱۳). نظریه اجتناب از خطر، بعد اطمینانی اقتصادی را به فرایند تصمیم‌گیری اضافه می‌کند. در واقع ممکن است افراد درک ضعیفی از فرصت‌ها و هزینه‌های مرتبط با انتخاب‌هایی که برای آینده در نظر می‌گیرند، داشته باشند (سوبکتا^۳ و همکاران، ۲۰۱۰)؛ چراکه نمی‌توان با قطعیت تشخیص داد که چه هزینه‌ها و منافع پیش رو خواهد بود؛ بنابراین، افراد به نحوی تصمیم می‌گیرند که جریان آینده زندگی خود را تغییر دهند و از این رو، تصمیمات آن‌ها (درباره فرزندآوری و امور دیگر) بستگی به جهت‌گیرهای آن‌ها خواهد داشت (مک‌دونالد، ۱۹۹۶). مطابق با این نظریه، تعهدات بلندمدتی چون ازدواج و والدین شدن، مستلزم حدی از ثبات شغلی یا دورنمای واقع‌بینانه شغلی و امنیت اقتصادی است (اوپنهایمر^۴، ۱۹۹۸). افراد در شرایط ناامنی اقتصادی سرمایه‌گذاری بر اموری مانند تحصیلات، دستیابی به بازار کار، ساعت‌های طولانی کار و پس‌انداز را که موجب امنیت اقتصادی هستند، در فکر می‌پروراند (فیوری و همکاران، ۲۰۱۳).

فلن و اولاف^۵ (۲۰۱۸) با ترکیب عوامل سطح کلان و عوامل سطح خرد، مدل نظری را پیشنهاد می‌دهند که براساس آن عوامل اجتماعی (وضعیت بازار کار و سیاست‌های ترکیب کار – خانواده) عوامل فردی (خصوصیات فردی و منابع شخصی) و امنیت اقتصادی درک‌شده (امنیت شغلی و امنیت درآمد) بر احساس خطر و امنیت مردم اثر می‌گذارد، احساس امنیت و خطر نیز بر نیت فرزندآوری افراد اثر می‌گذارد، به نحوی که افراد تصمیم می‌گیرند نیت باروری و فرزندآوری را محقق سازند و یا به تأخیر بیندازند و یا هیچ قصدی برای فرزندآوری نداشته باشند. عوامل اجتماعی می‌توانند باعث تقویت یا تضعیف توانایی افراد در کار و درآمد شغلی شوند و این امر

1. The Risk Aversin Theory
2. Fiori
3. Sobotka
4. Oppenheimer
5. Fahlén & Oláh

بر احساس اطمینان و امنیت نداشتن اثر می‌گذارد؛ افزون بر آن احساس ناامنی به دلیل خصوصیات فردی نیز وجود دارد. نتیجه نهایی احساس امنیت یا نبود آن، آن است که بر این اساس نیت فرزندآوری در آینده شکل می‌گیرد. با این حال، تأثیر احساس امنیت به ویژگی‌های افراد بستگی دارد؛ برای مثال، در یک جامعه، سطح بالای بیکاری ممکن است منجر به پایین آمدن امنیت اقتصادی و کاهش اهداف باروری شود؛ برای گروه‌های آسیب‌پذیر، مانند جوانان و افراد با تحصیلات پایین‌تر، نیت باروری ممکن است متأثر از شرایطی ضعیف‌تر باشد و یا برعکس در جامعه دیگری، این افراد والدین شدن را راهی برای کاهش نامطمئنی در زندگی در نظر بگیرند. بنابراین، نیت باروری به دلیل احساس خطر و امنیت افراد پدید می‌آید که آن هم تحت تأثیر عوامل اجتماعی، عوامل فردی و امنیت اقتصادی درک شده است (فلن و اول، ۲۰۱۸).

در مجموع بر اساس تئوری‌های مذکور می‌توان گفت، رفتار انسان در یک خلأ اجتماعی پدید نمی‌آید؛ محیط نهادی که شامل قوانین طبیعی، هنجارهای اجتماعی و آداب و رسوم قراردادی و سنتی است، منجر به تحمیل دامنه‌ای از انتخاب‌های رفتاری در جامعه و شکل‌دهی الگوهای مطلوب یا قابل قبول از رفتارهای انسانی می‌شوند؛ از این رو، هیچ کنش یا رفتار انسانی خارج از ساختارهای اجتماعی انجام نمی‌شود (بردیو^۱، ۲۰۰۵) و حتی اگر والدین با عقلانیت ابزاری رفتار کنند احتمال اینکه اثر عوامل اقتصادی وابسته بر زمینه‌های نهادی باشد متفاوت خواهد بود. به‌طور خلاصه شرایط نهادی تعیین‌کننده وضعیت آینده است و توسعه و گسترش رفتارهای انسانی به این مسیر بستگی دارد. بنابراین تنوع وسیعی از زمینه‌های نهادی به خانواده‌ها و والدین اجازه می‌دهد تا جهت‌گیری‌های متفاوتی را دنبال کنند (تورنتون^۲، ۲۰۰۱).

۳. شواهد و مطالعات تجربی

در این بخش از تحقیق تلاش شده است تا مطالعات و تحقیقاتی که به هر نحوی با موضوع تحقیق مرتبط هستند، مرور و ارزیابی شوند، تا خلأ تحقیقاتی این حوزه آشکارتر شود. برای این

1. Bourdieu
2. Thornton

منظور شواهد تجربی و مستندات پیشین از نظر موضوعی دسته‌بندی و در چند مقوله کلی ارائه شده‌اند. درباره سیاست‌های حمایت از خانواده، نتایج مطالعات کمی پیچیده و متناقض است و نمی‌توان نظری واحد در این باره ارائه کرد. نتایج در بسترهای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی متفاوت است.

شمس قهفرخی و همکاران (۱۴۰۰)، چالش‌های فردی و اجتماعی فرا روی تصمیم به فرزندآوری زوجین و همچنین نارسایی مشوق‌های سیاستی در ایجاد انگیزه فرزندآوری را در شهر اصفهان بررسی کردند و نشان دادند «گذار ارزشی از فرزندآوری» پیامد شرایطی نظیر بیم و هراس‌های اقتصادی، آینده‌هراسی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و دغدغه‌های انباشته است. تحت این شرایط، همسوسازی خواست افراد با سیاست‌ها مستلزم درک واقع‌بینانه از چالش‌های فردی و اجتماعی فرزندآوری زوجین و تلاش برنامه‌ها و سیاست‌های جمعیتی برای از بین بردن آن هاست. موفقیت سیاست‌گذاری‌ها، از مرحله تصویب تا اجرا، باید برپایه اعتماد متقابل میان زوجین و دولت استوار باشد. تحلیل‌ها نشان می‌دهد که در نظر گرفتن فرزندآوری به‌مثابه امری خصوصی، مشوق‌های ناکافی و بی‌ارزش، ابهام در سیاست‌گذاری از تصویب تا اجرا، سیاست‌های موقتی و مقطعی، منجر به بی‌اعتمادی نهادی و غیر نهادی شده است (شمس قهفرخی و همکاران، ۱۴۰۰).

باقری و همکاران (۱۳۹۸)، در پژوهشی با عنوان «سیاست‌گذاری خانواده: الگوهای تعامل دولت و خانواده»، تلقی عمومی درباره اهمیت و جایگاه خانواده برای حیات اجتماعی و دولت‌ها را، به‌دلیل داشتن کارکردهای چندساختی، ساده‌ترین شاهد بر ضرورت و اهمیت مسئله خانواده دانسته‌اند. در این میان، بسیاری از تغییرات اجتماعی، کاهش جمعیت، سالمندی، تغییرات شکلی و ساختاری خانواده، جنسیت و روابط بین‌نسلی و تحولات نگرشی در حوزه اشتغال (مشاغل مزدی و بدون دستمزد) از جمله مسائل بی‌شماری است که می‌تواند خانواده را در ردیف اولین سوژه‌های اجتماعی قرار دهد (باقری و همکاران، ۱۳۹۸).

فروتن و بیژنی (۱۳۹۸)، نشان دادند که تک‌فرزندی به‌مثابه یک الگوی مورد انتظار و خواسته ذهنی افراد و خانواده‌ها، عمدتاً متأثر از شرایط اقتصادی - اجتماعی است. به همین دلیل، نقش سیاست‌گذاری‌های کلان در زمینه برطرف کردن دغدغه‌ها و دشواری‌های فرزندآوری، به‌ویژه در عرصه فرصت‌های شغلی و اقتصادی، برای محقق کردن پتانسیل‌های امیدوارکننده حد جایگزینی باروری در بین افراد و خانواده‌ها ضروری و اجتناب‌ناپذیر است (فروتن و بیژنی، ۱۳۹۹).

افشاری (۱۳۹۴)، در پژوهشی به بررسی تأثیرات متقابل باروری و برابری جنسیتی در ایران با استفاده از داده‌های پانل استانی در دوره زمانی ۱۳۸۷-۱۳۹۱ پرداخته است. برای دستیابی به این هدف، اثر دو نوع برابری، برابری در خانواده و برابری در نهادهای فردگرا، بر باروری بررسی شده است. نتایج، دلالت بر این دارد که در ایران انتقال از باروری بالا به باروری زیر سطح جایگزینی، همراه با برابری سریع در نهادهای فردگرا (مانند آموزش)، ولی برابری کمتر در دیگر نهاد فردگرا، یعنی مشارکت در بازار کار، بوده است. افزون بر آن، انتقال همراه با برابری سریع در نهاد خانواده، ولی برابری کمتر در نهادهای خانواده‌گرا، مانند توسعه سیاست‌های حمایتی مناسب در دوره بارداری و فرزندداری، توسعه ترتیبات کاری انعطاف‌پذیر محیط کار بوده است (افشاری، ۱۳۹۴).

حاجیان و مکتوبیان (۱۳۹۴)، در تجربه زیسته زنان از فرزندآوری که با روش پدیدارشناسی و با تکنیک مصاحبه عمیق انجام گرفت، نشان دادند، انگیزه‌های شغلی و تحصیلی، ناکارآمدی سیاست‌های جمعیتی، مواهب فرزند و در فرزندآوری موثر است (حاجیان و مکتوبیان، ۱۳۹۴).

افشاری (۱۳۹۵)، عوامل اقتصادی - اجتماعی تعیین‌کننده باروری در سطح استان برای دوره زمانی ۱۳۸۵-۱۳۹۱ بررسی کرده و دریافته است که بین باروری و رشد اقتصادی استان‌ها رابطه‌ای منفی است؛ زیرا افزایش سطح توسعه استان‌ها باعث افزایش شهرنشینی، صنعتی شدن، تغییر باورهای سنتی، افزایش تحصیلات زنان و بنابراین کاهش باروری می‌شود (افشاری، ۱۳۹۵).

در مطالعه عباسی شوازی و خواجه صالحی (۱۳۹۲)، که با موضوع سنجش تأثیر استقلال، مشارکت اجتماعی، و تحصیلات زنان بر تمایل به فرزندآوری در شهر سیرجان انجام شد از میان متغیرهای مختلف، تحصیلات زنان و سن زنان نقش تعیین‌کننده‌ای در تبیین تغییرات متغیر تمایل به فرزندآوری داشته و با افزایش تحصیلات و سن این تمایل کاهش می‌یابد (عباسی شوازی و خواجه صالحی، ۱۳۹۲).

اسپیدر^۱، مورینکو^۲ و دیگران (۲۰۲۰)، در مطالعه خود به این نتیجه رسیدند که بی‌ثباتی، سیاستی و مالی، بازنگری و تغییرات مکرر سیاست‌های خانواده، آن‌ها را پیش‌بینی‌ناپذیر، غیر قابل اعتماد، مبهم و گیج‌کننده می‌کند و به‌طور بالقوه، می‌تواند تأثیرات منفی بر رفتار باروری داشته باشد. افزایش هزینه‌های زندگی و سخت‌تر شدن معیشت حتی برای افراد طبقه متوسط، شرایط گذار ازدواجی و والدینی را پیچیده‌تر کرده است.

مطالعه لوسی _ گرولیچ و ثونون (۲۰۱۳)، تأثیر سیاست‌های خانواده را بر باروری در کشورهای شمال اروپا، با در نظر گرفتن سه مؤلفه استاندارد تخمین می‌زند: (۱) مرخصی برای تولد بچه، با در نظر گرفتن تفاوت در طول مرخصی و متوسط مبلغ پرداختی به‌ازای هر کودک برای مرخصی به‌عنوان جایزه کودک؛ (۲) حمایت مالی که به‌طور متوسط برای هر بچه زیر ۱۸ سال انجام می‌شود؛ (۳) ارائه خدمات در دوره اول کودکی، که با میزان پوشش و میانگین هزینه برای هر کودک زیر سه سال مشخص می‌شود. نتایج مطالعه این محققان نشان داد که ترکیبی از این نوع حمایت‌ها به‌احتمال باعث افزایش باروری می‌شود. افزون بر این، تأثیر اقدامات مختلف در کشورهای مختلف یکسان نیست و با توجه به خصوصیات کلی سیاست‌های خانواده متفاوت است. در کشورهای شمال اروپا که تعداد مهد کودک تاحدودی بالاست و دادن مرخصی نیز تا اندازه‌ای خوب انجام می‌شود، حمایت مالی کمابیش تأثیر بیشتری دارد (لوسی_گرولیچ و ثونون، ۲۰۱۳).

1. Spéder
2. Murinkó
3. Luci-Greulich & Thévenon

بلیک و همکاران (۲۰۱۳)، در مطالعه خود دریافتند که از یک طرف افزایش درآمد خانوار باعث مقرون به صرفه بودن فرزند می‌شود؛ چراکه فرزند کالایی نرمال است، اما از طرف دیگر هزینه فرصت داشتن فرزند را افزایش می‌دهد و بنابراین اثر منفی بر باروری دارد. آنها با استفاده از داده‌های آمریکا نشان دادند که میزان باروری دارای رابط‌های مثبت با درآمد مردان است (بلیک^۱ و همکاران، ۲۰۱۳).

از نظر برناردی و همکاران (۲۰۰۸)، نامطمئنی از شرایط اقتصادی _ اجتماعی ممکن است باعث شود که افراد تشکیل خانواده و داشتن فرزند (بیشتر) را به آینده موکول سازند، زیرا تشکیل خانواده یا والد شدن، جزو تعهدات بلندمدت و به شدت نیازمند منابع هستند و زمانی که آینده ناامن درک شود، این ترتیبات به آینده موکول می‌شوند یا از آنها چشم‌پوشی می‌شود (برناردی^۲ و همکاران، ۲۰۰۸).

مک دونالد (۲۰۰۰)، استدلال می‌کند که ممکن است دولت، بسته‌ای از مزایای مالیاتی، مزایای نقدی و خدماتی را طراحی کند تا هزینه‌های تربیت فرزندان را برای والدین کاهش دهد. این بسته‌ها با استفاده از ابزارهای مختلفی (مانند ایجاد آشتی بین کار و زندگی خانوادگی، کاهش خطر طلاق، کاهش بیکاری و تضمین برابری جنسیتی) ممکن است بر ایجاد انگیزه‌های مالی برای داشتن فرزندان بیشتر اثر بگذارند (مک‌دونالد، ۲۰۰۰).

ارتقای الگوی باروری در کشورهای نروژی تبار در دهه ۱۹۸۰ و اوایل ۱۹۹۰ توجه عموم را به اثرات معطوف به افزایش جمعیت، سیاست‌ها و برنامه‌های حمایتی گسترده دولت از نهاد خانواده (سیاست جبران مالی مرخصی والدین و سیاست یارانه مرکز مراقبت خصوصی) جلب کرد و پژوهش‌هایی با هدف بررسی اثرات این سیاست‌ها بر باروری انجام شد. برای مثال گاتیر و هازیوس^۳ (۱۹۹۷) با بررسی تغییرات نرخ باروری ۲۲ کشور صنعتی در سال‌های ۱۹۷۰ تا ۱۹۹۰ و با در نظر گرفتن شاخص‌های مرتبط با به‌کارگیری این دو سیاست، افزون بر سایر عامل

1. Black

2. Bernardi

3. Gauthier & Hatzius

های موثر بر باروری و با تکیه بر داده‌های جمعی، دریافتند که بین افزایش نرخ باروری و به کارگیری سیاست یارانه مراکز مراقبت کودکان، رابطه مثبتی است، اما افزایش باروری با سیاست جبران مالی مرخصی والدین رابطه معناداری ندارد (گاتیر و فیلیپو، ۲۰۰۸).

۳. روش و داده‌های پژوهش

روش تحقیق این مطالعه پیمایشی است و از نظر هدف کاربردی است. داده‌های این تحقیق با استفاده پرسش‌نامه محقق‌ساخته در سال ۱۴۰۱ به صورت حضوری جمع‌آوری شده است. حجم نمونه شامل ۳۷۴ نفر مراجعه‌کننده به مراکز بهداشتی و درمانی شهر اسلام‌آباد غرب و برای تعیین واحدهای نمونه از روش نمونه‌گیری چند مرحله‌ای طبقه‌ای استفاده شده است. متغیر وابسته در تحقیق حاضر، تمایل به فرزندآوری است که برای عملیاتی کردن آن از گویه «برخی افراد، مادر یا پدر شدن را خیلی دوست دارند؛ شما تا چه حد مادر یا پدر شدن را دوست دارید؟» استفاده شد، پاسخ به سؤال متغیر وابسته ترتیبی است. متغیرهای زمینه‌ای مورد استفاده در این تحقیق عبارتند از: سن؛ وضعیت اشتغال؛ سطح تحصیلات و پایگاه اقتصادی - اجتماعی. برای سنجش پایگاه اقتصادی - اجتماعی از شاخص‌های منزلت شغلی فرد و همسر او، درآمد خانوار، سطح تحصیلات پاسخگو و همسر استفاده شده است، نمرات هر یک از این متغیرها به کدهای استاندارد تبدیل شده و از مجموع آن‌ها نمره پایگاه اقتصادی - اجتماعی فرد محاسبه شده است. برای سنجش روایی ابزار تحقیق از اعتبار سازه و تحلیل عاملی در زمان تحلیل داده‌ها استفاده شد. مقدار آزمون بارتلت برابر با ۱۱۸۵/۱۵۲ در سطح معناداری $P < 0.000$ معنادار بود و ضریب KMO نیز برابر با ۰/۷۸۷ است که نشان می‌دهد داده‌ها برای تحلیل عاملی مناسب هستند. بر پایه نتایج تحلیل عاملی با استفاده از روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی و با چرخش واریمکس، ۶ عامل با ارزش ویژه بزرگ‌تر از یک استخراج شد. متغیرهای مستقل (ابعاد سیاست‌های تشویقی فرزندآوری) که اثر آن‌ها بر تمایل به فرزندآوری بررسی شده است شامل مشوق‌های ناکافی و بی‌ارزش، ارزشمند بودن مشوق‌ها، اعتماد / بی‌اعتمادی نهادی یا غیرنهادی به سیاست‌گذاری

دولتی، مداخله / نبود مداخله دولت، ابهام در سیاست‌گذاری و خصوصی / دستوری بودن فرزندآوری است. این متغیرها شامل ۲۵ گویه در طیف لیکرت سنجش شدند. اعتبار و روایی این متغیرها با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ بعد از حذف ۵ گویه ناپایا ۰/۷۰ برآورد شد.

جدول ۱. متغیر وابسته و متغیرهای مستقل تحقیق و نحوه سنجش آن‌ها

نام متغیر	گویه	ضریب آلفای کرونباخ	نوع متغیر	سطح سنجش
متغیر وابسته	برخی افراد مادر یا پدر شدن را خیلی دوست دارند؛ شما تا چه حد مادر یا پدر شدن را دوست دارید؟		وابسته	ترتیبی
ناکافی بودن مشوق‌ها	ناکافی بودن مشوق‌ها	۰/۶۹۴	مستقل	رتبه‌ای
	منابع مالی محدود برای اجرای سیاست‌ها	۰/۶۸۲		
	مشوق‌های توخالی	۰/۶۷۵		
بی‌اعتمادی نهادی	باور نداشتن به سیاست‌ها	۰/۶۷۶	مستقل	رتبه‌ای
	نامطمئن بودن به دولت	۰/۶۷۱		
	از دست رفتن اعتماد	۰/۶۶۷		
	مشوق‌ها به‌مثابه فریب	۰/۶۷۱	مستقل	رتبه‌ای
	سیاست‌های محکوم به شکست	۰/۶۷۰		
	اثرگذاری اندک دولت	۰/۶۷۲		
ارزشمند بودن مشوق‌ها	به‌صرفه بودن مشوق‌های مالی	۰/۷۱۲	مستقل	رتبه‌ای
	اطمینان به سیاست‌ها	۰/۷۱۶		
	نتیجه‌بخش بودن طرح‌های پیشین	۰/۷۱۴		
ابهام در سیاست‌گذاری	ختی‌سازی مشوق‌ها به‌دلیل تورم اقتصادی	۰/۶۹۹	مستقل	رتبه‌ای
	ابهام در سیاست‌گذاری	۰/۶۷۷		
	ناهماهنگی بین نهادی در اجرا	۰/۶۸۸		
	بی‌نیازی از سیاست‌های تشویقی	۰/۷۰۹		

نام متغیر	گویه	ضریب آلفای کرونباخ	نوع متغیر	سطح سنجش
مداخله / نبود مداخله دولت	لزوم مداخله دولت	۰/۶۹۸	مستقل	رتبه‌ای
خصوصی / دستوری بودن فرزندآوری	فرزندآوری امر خصوصی است	۰/۶۹۵	مستقل	رتبه‌ای
	فرزندآوری دستوری است	۰/۷۰۴		
متغیرهای زمینه‌ای	جنسیت پاسخگو		مستقل	اسمی
	گروه‌های سنی	(۱۴-۱۰) / (۱۵-۱۹) / (۲۰-۲۴) / (۲۵-۲۹) / (۳۰-۳۴) / (۳۵-۴۰) / (بالتر از ۴۰ سال)	مستقل	رتبه‌ای
متغیرهای اقتصادی - اجتماعی	محل سکونت	شهر و روستا	مستقل	اسمی
	سطح تحصیلات	بی سواد، ابتدایی، راهنمایی، متوسطه و دیپلم، فوق دیپلم، لیسانس، فوق لیسانس، دکترا	مستقل	رتبه‌ای
متغیرهای اقتصادی - اجتماعی	وضع فعالیت	شاغل، دانشجوی یا محصل، کمک در خانه‌داری، در جستجوی کار، سایر	مستقل	اسمی
	پایگاه اقتصادی - اجتماعی	از ترکیب متغیرهای (تحصیلات، مرتبه شغلی، و درآمد پاسخگویان)	مستقل	رتبه‌ای

۴. یافته‌ها

در این پژوهش، حجم نمونه ۳۷۴ نفر است. شرکت‌کنندگان مردان و زنان متأهل در بازه سنی ۱۵ تا بالای ۴۰ سال بودند. سطح تحصیلات آن‌ها از ابتدایی تا دکتری است. جدول ۲، مشخصات مربوط به پاسخگویان را نشان می‌دهد.

جدول ۲. مشخصات شرکت کنندگان در پژوهش

متغیرها	فراوانی	درصد
جنسیت	مرد	۷۶
	زن	۲۹۸
محل سکونت	شهر	۳۴۵
	روستا	۲۹
سطح تحصیلات	بیسواد	۱
	ابتدائی	۱۰
	راهنمایی	۴۲
	متوسطه / دیپلم	۱۱۸
	فوق دیپلم	۷۰
	لیسانس	۱۰۶
	فوق لیسانس	۲۳
وضع فعالیت	دکتری	۴
	شاغل	۱۳۶
	در حال تحصیل	۲۴
	خانه دار	۱۷۹
گروه سنی	در جستجوی کار	۳۲
	۱۵-۱۹	۴
	۲۰-۲۴	۸۸
	۲۵-۲۹	۸۱
	۳۰-۳۴	۱۰۰
	۳۵-۳۹	۵۳
۴۰+	۴۸	۱۲/۸

جدول شماره ۳، میانگین نمره پاسخگویان در ابعاد مختلف متغیرهای سیاست تشویقی فرزندآوری را نشان می‌دهد. در هر یک از ابعاد، نمره شاخص سیاست‌های تشویقی فرزندآوری، براساس تعداد گویه‌های هر شاخص، شامل طیفی از ۲ الی ۳۰ است. در ابعاد مشوق‌های ناکافی

و ارزشمند بودن مشوق‌ها، میانگین بین ۴ تا ۷/۶ بیانگر ناکافی و پایین بودن ارزش مشوق‌ها، میانگین بین ۷/۶ تا ۱۱/۳ بیانگر متوسط بودن ویژگی مشوق‌ها و میانگین بین ۱۱/۳ تا ۱۵ نشان‌دهنده کافی و بالا بودن ارزش مشوق‌ها است، همان‌طور که مشاهده می‌شود نگرش پاسخگویان در این پژوهش به مشوق‌های مالی با توجه به شرایط تورمی کشور در سطح متوسط رو به پایینی است. در ابعاد ابهام در سیاست‌گذاری، میانگین بین ۵ تا ۸/۳ بیانگر پایین بودن نگرش پاسخگویان در ابهام در سیاست‌گذاری، میانگین ۸/۳ تا ۱۱/۶ بیانگر سطح متوسط و میانگین بین ۱۱/۶ تا ۱۵ بیانگر نگرش بالای پاسخگویان به ابهام در سیاست‌گذاری است. از طرفی سیاست‌هایی که برای عموم مردم تصویب می‌شود، باید واضح و روشن باشند تا افراد بتوانند آن‌ها را درک کنند و از آن بهرمنند شوند، نگرش پاسخگویان به شاخص ابهام در سیاست‌گذاری در سطح متوسط رو به بالایی است. در بین انواع بی‌اعتمادی، بی‌اعتمادی به نهادهای اجتماعی، افزون بر اینکه شهروندان را به پیروی از مقامات مسئول بی‌میل می‌کند، سطح انسجام و همگونی جامعه را کاهش می‌دهد. در شاخص بی‌اعتمادی اجتماعی، میانگین بین ۷ تا ۱۴/۶ بیانگر پایین بودن اعتماد نهادی، میانگین بین ۱۴/۶ تا ۲۲/۳، بیانگر، نگرش متوسط پاسخگویان به اعتماد نهادی و میانگین بین ۲۲/۳ تا ۳۰ بیانگر اعتماد بالا به نهادهای اجتماعی است. با توجه به میانگین ابهام در سیاست‌گذاری، نگرش پاسخگویان به اعتماد نهادی، در سطح متوسطی است. میانگین نمرات در ابعاد خصوصی بودن فرزندآوری و بی‌نیازی از سیاست‌های تشویقی، میانگین نمره ۲ تا ۴/۶ بیانگر نگرش پایین به خصوصی بودن و دستوری بودن فرزندآوری، میانگین ۴/۶ تا ۷/۲ بیانگر نگرش بینابین و میانگین ۷/۲ تا ۱۰ بیانگر نگرش بالای پاسخگویان به خصوصی بودن و دستوری نبودن امر فرزندآوری است. با توجه به میزان میانگین ابعاد خصوصی یا دستوری بودن و بی‌نیازی از سیاست‌های تشویقی در امر فرزندآوری، پاسخگویان در این پژوهش، فرزندآوری را به‌مثابه یک امر خصوصی می‌دانستند و هرگونه برخورد قهری و دستوری را با این مسئله نادرست تلقی می‌کردند، و از نظر بیشتر پاسخگویان به سیاست‌های تشویقی برای فرزندآوری نیازی به برخورد قهری و دستوری با این مسئله نیست.

جدول ۳. ابعاد سیاست‌های تشویقی

ابعاد سیاست‌های تشویقی	تعداد گویه	میانگین	میانه	مد	حداکثر	حداقل
مشوق‌های ناکافی	۳	۱۱	۱۱	۱۱	۱۵	۴
ارزشمند بودن	۳	۸/۹	۹	۹	۱۵	۳
ابهام در سیاست‌گذاری	۳	۱۰/۵	۱۰	۱۰	۱۵	۵
اعتماد / بی‌اعتمادی نهادی	۷	۲۰	۲۰	۱۸	۳۰	۷
خصوصی بودن فرزندآوری	۲	۶	۶	۶	۱۰	۲
مداخله نکردن دولت	۲	۶	۶	۶	۱۰	۲

در ادامه و به منظور بررسی اثر عامل‌های استخراج‌شده و نیز متغیرهای زمینه‌ای بر متغیر وابسته، از مدل رگرسیون ترتیبی PLUM بهره گرفته شد. مدل رگرسیون ترتیبی زمانی کاربرد دارد که بررسی اثر چند متغیر مستقل فاصله‌ای و متغیرهای عامل ترتیبی یا اسمی بر متغیر وابسته ترتیبی مد نظر باشد. اولین خروجی مورد بررسی مربوط به نتایج آزمون نسبت احتمال مدل نهایی تحقیق به مدل مفروضی است که در آن ضرایب تمام پارامترهای واردشده به مدل برابر صفر در نظر گرفته شده است. اگر آماره مربع کای اسکوتر که ماحصل تفاضل نسبت درست‌نمایی بین دو مدل بیان‌شده است، در سطح خطای کمتر از ۰/۰۵ معنادار باشد، که درباره مدل این تحقیق نیز چنین است، آن‌گاه نتیجه می‌گیریم که مدل نهایی، مدل صفر را منتفی می‌کند، پس می‌توان نتیجه گرفت که مدل رگرسیونی، مدل مناسبی است و متغیرهای مستقل از قدرت خوبی در تبیین تغییرات متغیر وابسته برخوردار هستند.

جدول ۴. مدل رگرسیون ترتیبی

مدل	نسبت درست‌نمایی	مربع کای اسکوتر	درجه آزادی	سطح معناداری
مدل صفر	۹۸۸/۲۴۵			
مدل نهایی	۸۲۸/۲۴۵	۱۶۰/۰۰۰	۱۱۸	۰/۰۰۶
تابع پیوند: لوجیت				

آزمون نیکویی برازش که نتایج آن در جدول ۵ ارائه شده است، به ما کمک می‌کند تا پی ببریم که چه مقدار نسبت درست‌نمایی برای به دست آوردن یک مدل خوب مناسب است. این جدول نتیجه دو آماره کای اسکوتر پیرسون و کای اسکوتر انحراف را نشان می‌دهد. این آماره‌ها به آزمون این موضوع می‌پردازند که آیا داده‌های مشاهده‌شده با مدل برازش شده ناهمسان هستند یا خیر؟ بنابراین این آماره‌ها از لحاظ ماهیت منفی هستند، یعنی اگر سطح معناداری این دو آماره کوچکتر از ۰/۰۵ باشد، در آن صورت مدل رگرسیونی مدل مناسبی نیست. اما اگر مقادیر این دو آماره بزرگتر از ۰/۰۵ باشد، در آن صورت نتیجه می‌گیریم که مقادیر متغیر وابسته و متغیرهای مستقل تناسب خوبی با هم دارند و مدل خوبی داریم.

جدول ۵. آزمون نیکویی برازش مدل

سطح معناداری	درجه آزادی	مربع کای اسکوتر	
۱/۰۰۰	۲۰۴۶	۱۷۳۰/۳۴۶	پیرسون ^۱
۱/۰۰۰	۲۰۴۶	۶۸۷/۲۵۶	انحراف ^۲

در رگرسیون ترتیبی (همانند رگرسیون لجستیک) چون محاسبه دقیق مقدار ضریب تعیین دشوار است، بنابراین در مدل‌های رگرسیونی ترتیبی برای ارتباط بین متغیر وابسته و متغیرهای مستقل از ضرایب تعیین کاکس و اسنل^۳، نیجل کرک^۴ و مک‌فادن^۵ استفاده می‌شود. این ضرایب مشابه ضرایب تعیینی است که در رگرسیون چندگانه استفاده می‌شود و در مدل‌های رگرسیون ترتیبی به‌عنوان معیاری برای برازش آن محسوب به شمار می‌رود (ناروسیس^۶، ۲۰۰۵). جدول ۶، مقادیر آماره‌های ضریب تعیین پزودو^۷ (شامل سه ضریب کاکس و اسنل، نیجل کرک و مک

1. Pearson
2. Deviance
3. Cox & Snell
4. Nagelkerke
5. McFadden
6. Norusis
7. Pseudo R-Square

فادن) را نشان می‌دهد که تقریب‌های ضریب تعیین در رگرسیون خطی هستند و در اینجا در رگرسیون ترتیبی از آن‌ها استفاده می‌شود. همان‌طور که در رگرسیون لجستیک اشاره شد، مقادیر این آماره‌های ضریب تعیین پزودو بین (۰) تا (۱) نوسان دارد و هرچه مقدار این آماره‌ها به یک نزدیک‌تر باشد، نشان می‌دهد که نقش متغیرهای مستقل در تبیین واریانس متغیر وابسته زیاد است و برعکس، مقادیر پایین این آزمون دلالت بر نقش ضعیف و کم متغیرها در این امر دارد. مقادیر هر سه آماره مربوط به ضریب تعیین پزودو توانسته‌اند ۰/۰۶۸ تا ۰/۱۸۱ درصد از واریانس تمایل به فرزندآوری را تبیین کنند.

جدول ۶. ضریب تعیین پزودو

۰/۱۶۹	کاکس و اسنل
۰/۱۸۱	نیچل کرک
۰/۰۶۸	مک فادن

پارامترهای مدل مطابق آنچه در جدول ۷ مشاهده می‌شود، شامل دو قسمت است بخش تری شولد، که مقادیر مندرج در آن به لحاظ تفسیری، مشابه مقادیر ثابت در مدل رگرسیون خطی است؛ به عبارت دیگر، این معادل عرض از مبدأ هستند و میزان متغیر وابسته را زمانی که هنوز هیچ متغیر مستقلی وارد مدل نشده است، نشان می‌دهند. در واقع این برآوردها، برآوردهای مربوط به طبقات متغیر وابسته هستند. در قسمت دوم جدول که لوکیشن نام دارد، تخمین‌های مربوط به متغیرهای وابسته براساس ضرایب رگرسیونی هریک از متغیرهای مستقل هستند. در این جدول، برای برآوردهای پارامتر، خطاهای انحراف استاندارد آن‌ها، آزمون‌های معناداری و فواصل اطمینان برای تمامی پارامترهای مدل به تفکیک آمده است. تأکید اصلی، بر معنی‌داری برآوردها و والد است. آن‌چنان که از جدول ۷ پیداست، همه متغیرهای مستقل وارد شده به مدل دارای ضریب تخمینی معنادار هستند. در بین متغیرهای مستقل، بالاترین ضریب مربوط به عامل

1. Threshold
2. Location

ارزشمند بودن مشوق‌های مالی و ابهام در سیاست‌گذاری و پایین‌ترین ضریب مربوط به عامل سن است.

جدول ۷. تخمین پارامترها

حد بالا	حد پایین	سطح معناداری	درجه آزادی	آماره والد	انحراف استاندارد	تخمین		
۳/۲۲	-۳/۵۵	۰/۹۲۵	۱	۰/۰۰۹	۱/۷۲	-۱۶۲	تمایل به فرزندآوری-۱	بازرسی
۳/۶۳	-۳/۱۳	۰/۸۸۶	۱	۰/۰۲۱	۱/۷۲	۰/۲۴۸	تمایل به فرزندآوری-۲	
۴/۷۲	-۲/۰۲	۰/۴۳۳	۱	۰/۶۱۴	۱/۷۲	۱/۳۵	تمایل به فرزندآوری-۳	
۵/۶۴	-۱/۱۲	۰/۱۹۰	۱	۱/۷۱	۱/۷۲	۲/۲۵	تمایل به فرزندآوری-۴	
۰/۵۵	-۰/۶۶۳	۰/۰۰۸	۱	۰/۰۳۰	۰/۰۷۱	-۰/۰۵۴	محل سکونت	بازرسی
۰/۸۴۳	-۰/۳۷	۰/۰۵۲	۱	۳/۲۲	۰/۲۲۴	۰/۴۰۳	جنسیت	
۰/۰۲۱	-۰/۰۲۵	۰/۰۰۸	۱	۰/۰۲۴	۰/۰۱۲	-۰/۰۰۲	سن	
۰/۰۴۷	-۰/۳۴۴	۰/۰۰۱	۱	۲/۲۱	۰/۱۰۰	-۰/۱۴۹	تحصیلات	
۰/۰۸۱	-۰/۳۰۰	۰/۰۰۲	۱	۱/۲۶	۰/۰۹۷	-۰/۱۰۹	فعالیت	
۰/۱۶۷	-۰/۰۳۳	۰/۰۴۱	۱	۱/۷۲	۰/۰۵۱	۰/۰۶۷	پایگاه اقتصادی - اجتماعی	
۱/۸۲	-۰/۹۷۱	۰/۰۵۴	۱	۰/۳۶۰	۰/۷۱۴	۰/۴۲۹	ناکافی بودن مشوق‌ها	
۲/۷۶	-۳/۴۹	۰/۰۳۲	۱	۰/۰۵۲	۱/۵۹	-۰/۳۶۴	بی‌اعتمادی	
۳/۲۷	-۱/۵۱	۰/۰۴۷	۱	۰/۵۲۰	۱/۲۲	۰/۸۸۱	ارزشمند بودن مشوق‌ها	
۰/۳۳۳	-۱/۹۴	۰/۰۰۶	۱	۱/۹۲	۰/۵۸۲	-۰/۸۰۸	ابهام در سیاست‌گذاری	
۲/۶۸	-۱/۵۲	۰/۰۵۸	۱	۰/۲۹۵	۱/۰۷	۰/۵۸۲	مداخله/ مداخله نکردن دولت	
۱/۹۷	-۰/۸۷۰	۰/۴۴۶	۱	۰/۵۸۱	۰/۷۲۷	۰/۵۵۴	خصوصی / دستوری بودن فرزندآوری	

آزمون مهم دیگری که در تحلیل رگرسیون ترتیبی باید به آن توجه داشت، آزمون خطوط موازی است. این آزمون به واریانس این فرض می‌پردازد که آیا مقادیر تخمین زده شده مدل رگرسیونی در حرکت از یک طبقه به طبقات دیگر متغیر وابسته تغییر می‌کند یا نه؟ در صورتی

که مانند مدل رگرسیونی این تحقیق معناداری آماره مربع کای اسکوتر مربوط به این آزمون از لحاظ سطح خطای قابل قبول کمتر از ۵ درصد رد شود، می‌توان این ادعا را تأیید کرد که ضرایب تخمین‌زده شده در جابه‌جایی بین طبقات متغیر وابسته تغییر معناداری نمی‌کند.

جدول ۸. آزمون خطوط موازی^۱

مدل	نسبت درست‌نمایی	مربع کای اسکوتر	درجه آزادی	معناداری
مدل فرض صفر ^۲	۹۲۱/۲۷۱			
مدل عمومی	۴۹۳/۰۱۳	۴۲۸/۲۵۹	۰/۲۳۴	۰/۰۰۰

۵. نتیجه‌گیری

هدف اساسی این تحقیق، بررسی تأثیر سیاست‌های تشویقی فرزندآوری و تأثیر آن بر تمایل به فرزندآوری در شهر اسلام‌آباد غرب است. چارچوب نظری این مقاله برگرفته از تبیین‌های اقتصاد خرد بکر (۱۹۹۳)، درآمد نسبی استرلین (۱۹۶۶)، تبیین‌های عقلانی و اجتناب از خطر پیتر مک دونالد (۲۰۰۰)، دیدگاه نظری رینفورث و بروستر (۱۹۹۶) تفاوت در ناهماهنگی نقش‌های تجربه‌شده از سوی مادران شاغل و تئوری اجتناب از خطر (فلن و اولوا، ۲۰۱۸) است. نتایج نشان داد، ۶۹ درصد از پاسخگویان در نمونه مورد مطالعه، تمایل به فرزندآوری بیشتر داشتند. مطابق با تئوری اجتناب از خطر، نیت باروری با احساس خطر و امنیت افراد شکل می‌گیرد که آن هم تحت تأثیر عوامل اجتماعی، عوامل فردی و امنیت اقتصادی درک شده است. فلن و اولوا (۲۰۱۸) با ترکیب عوامل سطح کلان و عوامل سطح خرد مدل نظری را پیشنهاد می‌دهند که براساس آن عوامل اجتماعی (وضعیت بازار کار و سیاست‌های ترکیب کار - خانواده) عوامل فردی (خصوصیات فردی و منابع شخصی) و امنیت اقتصادی درک‌شده (امنیت شغلی و امنیت درآمد) بر احساس خطر و امنیت مردم تأثیر می‌گذارد، احساس امنیت و خطر نیز بر نیت فرزندآوری افراد اثر می‌گذارد، به‌نحوی که افراد تصمیم می‌گیرند نیت باروری و فرزندآوری را

1. Test of Parallel Lines
2. Null Hypothesis

محقق سازند و یا به تأخیر بیندازند و یا هیچ قصدی برای فرزندآوری نداشته باشند. در این باره نتایج پژوهش اسپیدر، مورینکو و دیگران (۲۰۲۰) و شمس قهفرخی و همکاران (۱۴۰۰) نشان داد بی‌ثباتی سیاسی و مالی، چالش‌های فردی و اجتماعی فراروی تصمیم به فرزندآوری زوجین و همچنین نارسایی مشوق‌های سیاسی در ایجاد انگیزه فرزندآوری و گذار ارزشی از فرزندآوری، پیامد شرایطی نظیر بیم و هراس‌های اقتصادی، آینده‌هراسی، مسئولیت‌پذیری اجتماعی و دغدغه‌های انباشته است.

تأثیر سن و تحصیلات بر تمایل به فرزندآوری، همسو با سایر مطالعات عباسی شوازی و خواجه صالحی (۱۳۹۲) و افشاری و همکاران (۱۳۹۴) است. بر این اساس با افزایش سن و تحصیلات، احتمال تمایل به فرزندآوری کاهش می‌یابد. بنا بر نظریه برابری جنسیتی، نرخ‌های باروری در جوامع مدرن، بستگی به انسجام بین تحصیل و فرصت‌های شغلی دارد که به‌طور معمول در دسترس زنان است و همچنین بستگی به قابلیت آن‌ها برای بهره‌برداری از این فرصت‌ها دارد. در نظریه رفتار برنامه‌ریزی‌شده نیز، نشان داده شده است که عوامل پیشینه‌ای، شامل عوامل شخصی مانند نگرش‌های عمومی، ویژگی‌های شخصیتی و ارزش‌ها، عوامل اجتماعی مانند سن، جنس، پیشینه فرهنگی، تحصیلات، درآمد و دینداری و ... همگی بر نگرش به رفتار، هنجار ادراکی و نظارت رفتاری ادراکی تأثیرگذار هستند. این متغیرها اغلب زمینه شکل‌گیری یک تصمیم را تعریف می‌کنند.

یافته‌ها نشان داد بین فعالیت و تمایل به فرزندآوری رابطه معنادار و معکوس است. براساس دیدگاه نظری رینفورث و بروستر (۱۹۹۶) تفاوت در ناهماهنگی نقش‌های تجربه‌شده از سوی مادران شاغل، توضیح‌دهنده تفاوت‌ها در سطح باروری جوامع مختلف است. هرچه نقش‌های مادری و اشتغال بیشتر ناسازگار باشند، تصمیمات زنان درباره شاغل بودن یا فرزندآوری را تغییر می‌دهد. پس تا جایی که اشتغال زنان به منزله محدودکننده باروری به شمار می‌رود، انتظار داریم که با هر تغییر مثبت و تسهیل‌گری در شرایط کار زنان، تعارض مادری و اشتغال کاهش یابد. در این باره، از نظر افشاری و همکاران (۱۳۹۵) عوامل اقتصادی - اجتماعی تعیین‌کننده باروری در

سطح استانی برای دوره زمانی ۱۳۸۵-۱۳۹۱ است و دریافته است که بین باروری و رشد اقتصادی استان‌ها رابطه‌ای منفی است زیرا افزایش سطح توسعه استان‌ها باعث افزایش شهرنشینی، صنعتی شدن، تغییر باورهای سنتی، افزایش تحصیلات و اشتغال زنان و بنابراین کاهش باروری می‌شود. یافته‌ها نشان داد سطح پایگاه اقتصادی - اجتماعی با تمایل به فرزندآوری رابطه معناداری دارد. به گفته بکر (۱۹۹۳) تحصیلات بیشتر، از طریق بالا بردن سطح درآمد و موقعیت بهتر در بازار کار، باروری را افزایش می‌دهد. در این رویکرد فرض بر این است که مردان با سطح تحصیلات بالاتر به دلیل سرمایه انسانی انباشته، سطح درآمد بالاتر و چشم‌انداز بهتر شغلی شانس بیشتری برای تأمین هزینه‌های خانواده با تعداد فرزندان بیشتر دارند. در این باره، بلیک و همکاران (۲۰۱۳)، در مطالعه خود دریافتند که از یک طرف افزایش درآمد خانوار باعث مقرون به صرفه بودن فرزند می‌شود، چراکه فرزند کالایی نرمال است، آن‌ها با استفاده از داده‌های آمریکا نشان می‌دهند که میزان باروری دارای رابطه‌های مثبت با درآمد مردان است.

یکی از نظریه‌هایی که بر روی ناامنی اقتصادی تأکید می‌کند، تئوری اجتناب از خطر است. نظریه اجتناب از خطر از نظریه انتخاب عقلانی و اقتصاد جدید خانوار ریشه می‌گیرد. مطابق با این نظریه، تعهدات بلندمدتی مانند ازدواج و والدین شدن، مستلزم حدی از ثبات شغلی یا دورنمای واقع‌بینانه شغلی و امنیت اقتصادی است. افراد در شرایط ناامنی اقتصادی سرمایه‌گذاری بر اموری چون تحصیلات، دستیابی به بازار کار، ساعت‌های طولانی کار و پس‌انداز، که موجب امنیت اقتصادی هستند را در فکر می‌پروراند (فیوری و همکاران، ۲۰۱۳). بنابراین افراد در پاسخ به ناکافی بودن ارزش مشوق‌های مالی، تصمیم به داشتن فرزند کمتر می‌گیرند. از نظر برناردی و همکاران (۲۰۰۸) نامطمئنی از شرایط اقتصادی - اجتماعی ممکن است باعث شود که افراد تشکیل خانواده و داشتن فرزند (بیشتر) را به آینده موکول کنند، زیرا تشکیل خانواده یا والد شدن جزو تعهدات بلندمدت و به‌شدت نیازمند منابع هستند و زمانی که آینده ناامن درک شود، این ترتیبات به آینده موکول می‌شوند یا از آن‌ها چشم‌پوشی می‌شود.

بی‌اعتمادی به سیاست‌های تشویقی جمعیت نظیر حمایت‌های مالی در تمایل به فرزندآوری اثرگذار است، اما از آنجاکه بی‌اعتمادی در سطح کلان جامعه بر سطوح خرد نیز اثرگذار است، بنابراین میزان اعتماد به اجرای این برنامه‌ها کم است. یافته‌های تحقیق نشان از تأثیر معنادار و معکوس بی‌اعتمادی به سیاست‌های تشویقی در بین پاسخگویان دارد. در این باره، یافته‌های پژوهش، اسپیدر، مورینکو و دیگران (۲۰۲۰)، حاجیان و مکتوبیان (۱۳۹۴) و فروتن و بیژنی (۱۳۹۸) نشان داد بازنگری و تغییرات مکرر سیاست‌های خانواده، وجود سیاست‌های جمعیتی متناقض و سیاست‌های تشویقی ناکارآمد و یا غیرقابل اجرا، اعتماد افراد را سلب می‌کند و از این رو، تعدادی از اعضای جامعه به این سیاست‌ها بی‌اعتماد و از افزایش بار اقتصادی در زندگی خود نگران هستند. به همین دلیل، نقش سیاست‌گذاری‌های کلان در زمینه برطرف کردن دغدغه‌ها و دشواری‌های فرزندآوری به‌ویژه در عرصه فرصت‌های شغلی و اقتصادی برای محقق کردن پتانسیل‌های امیدوارکننده حد جایگزینی باروری در بین افراد و خانواده‌ها ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

نظریه انتخاب عقلانی و نظریه ریسک‌گریزی، تأکید تبیینی برای باروری پایین را که بر اشتغال زنان متمرکز است، به یک نظریه کلی‌تر با تمرکز بر هزینه‌های فرزندان تغییر می‌دهد. تئوری انتخاب عقلانی بیان می‌کند که در تصمیم‌گیری برای داشتن فرزند، افراد محاسبه می‌کنند که آیا سود یک فرزند اضافی بیشتر از هزینه‌ها است؟ اگر هزینه‌های اقتصادی کودکان افزایش یابد، برخی از آستانه‌های روانی فردی رد می‌شود و تصمیم به نداشتن فرزند (دیگر) گرفته می‌شود (مک دونالد، ۲۰۰۰). بر همین اساس یافته‌های تحقیق نشان از تأثیر معنادار و قوی بین ارزشمند بودن مشوق‌های مالی و تمایل به فرزندآوری دارد. در این باره، نتایج مطالعه لوسی _ گرولیچ و ثونون (۲۰۱۳) نشان داد که ترکیبی از حمایت‌ها، به‌احتمال باعث افزایش باروری می‌شود. در کشورهای شمال اروپا که پوشش مهد کودک تاحدودی بالاست و دادن مرخصی نیز تاحدودی خوب است، حمایت مالی تاندازه‌ای تأثیر بیشتری دارد.

به باور مک دونالد (۲۰۰۶)، اساس سیاست‌های عمومی، تغییرات نهادی است که اعتماد جوانان را به دست آورد و آن‌ها را قادر به تشکیل زندگی با سطح قابل تحملی از زیان اقتصادی و تأثیرات قابل قبولی از خواسته‌های فردی کند. براساس یافته‌های تحقیق، بین ابهام در سیاست‌گذاری و تمایل به فرزندآوری، رابطه معنادار قوی و معکوسی وجود دارد. در این باره، نتایج پژوهش شمس قهفرخی و همکاران (۱۴۰۰) نشان داد ابهام در سیاست‌های تشویقی از زمان تصویب تا اجرا از عوامل بی‌اعتمادی به سیاست‌ها و مشوق‌ها است و همچنین واضح و روشن نبودن ماهیت سیاست‌ها و نحوه بهره‌مندی از آن‌ها و نداشتن دید روشن درباره نحوه اجرایی شدن آن‌ها، از دلایل بی‌اعتمادی به سیاست‌ها است.

یافته‌های پژوهش بیانگر رابطه معنادار بین عامل مداخله / نبود مداخله و خصوصی / دستوری بودن دولت در امر فرزندآوری است. مداخله دولت زمانی مطلوب ارزیابی می‌شود که مداخله حداقلی و حفاظت حداکثری باشد؛ بنابراین، دولت با سیاست‌گذاری، قانون‌گذاری و مقررات‌گذاری باید بستری را به‌منظور توانمندسازی خانواده‌ها فراهم کند تا این نهاد بتواند کارکردهایش را از جمله کارکرد تولید مثل و فرزندآوری به‌نحو مطلوب ایفا کند. در این زمینه، باقری و همکاران (۱۳۹۸) نشان دادند تلقی عمومی به اهمیت و جایگاه خانواده در تداوم حیات اجتماعی و دولت‌ها با انجام کارکردهای چندساحتی، ساده‌ترین شاهد بر ضرورت و اهمیت مسئله خانواده است. در این میان، بسیاری از تغییرات اجتماعی، کاهش جمعیت سالمندی، تغییرات شکلی و ساختاری خانواده، جنسیت و روابط بین‌نسلی و تحولات نگرشی در حوزه اشتغال (مشاغل مزدی و بدون دستمزد) از جمله مسائل بی‌شماری است که می‌تواند خانواده را در ردیف اولین سوژه‌های اجتماعی قرار دهد.

میزان باروری و تمایل به فرزندآوری تحت تأثیر یک عامل نیست و چندین عامل در آن دخیل است. بنابراین برای شناخت عوامل موثر بر باروری، باید مجموعه عوامل نهادی موثر بر آن در جامعه را مطالعه کرد و رفتارهای باروری را در محیط اجتماعی خاص آن شناخت. مقادیر آماره‌ها مربوط به ضریب تعیین پژوهش حاضر نشان داد که ۰/۰۶۸ تا ۰/۱۸۱ درصد از

واریانس تمایل به فرزندآوری را تبیین کردند. بنابراین رفتارهای باروری نمی‌تواند به سادگی به عنوان واکنش به شرایط اقتصادی-اجتماعی دیده شوند. براساس یافته‌های پژوهش، هزینه‌های به دنیا آوردن یک کودک و تربیت او باعث می‌شود که رفاه خانواده تحت تأثیر قرار گیرد؛ از این رو، ناهماهنگی درآمد با سبد هزینه‌های خانواده، و کیفیت فرزندان از مهم‌ترین مؤلفه‌های کاهش تمایل به فرزندآوری است. به نظر می‌رسد، که بسته‌ای از مزایای مالیاتی، مزایای نقدی و خدماتی ممکن است، از سوی دولت طراحی شود تا هزینه‌های تربیت فرزندان را برای والدین کاهش دهد. این بسته‌ها ممکن است تأثیر احتمالی بر ایجاد انگیزه‌های مالی برای داشتن فرزندان بیشتر ایجاد کنند. اجرا نکردن سیاست‌های مناسب، بی‌ثباتی سیاستی و مالی، بازنگری و تغییرات مکرر سیاست‌های خانواده، آن‌ها را پیش‌بینی ناپذیر، غیر قابل اعتماد، مبهم و گیج‌کننده می‌کند و به‌طور بالقوه، ممکن است تأثیرات منفی بر رفتار باروری داشته باشد.

کتابنامه

۱. افشاری، ز. (۱۳۹۴). برابری جنسیتی و باروری در ایران. زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)، ۱۳(۲)، ۲۴۶-۲۶۲.
۲. افشاری، ز. (۱۳۹۵). عوامل اقتصادی-اجتماعی تعیین‌کننده باروری در ایران (با کاربرد داده‌های پانل)، پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، ۶(۲۲)، ۱۳-۲۰.
۳. باقری، ش.، زارعان، م.، و برزگر، خ. (۱۳۹۸). سیاست‌گذاری خانواده‌الگوهای تعامل دولت و خانواده. فصلنامه علمی پژوهشی اسلام و علوم اجتماعی، (۲۱)، ۱۵۲-۱۳۵.
۴. بالاخانی، ق. (۱۴۰۰). بررسی تغییر سیاست‌های جمعیتی در ایران و اثرات آن بر تغییر باروری. طرح پژوهشی مصوب دانشگاه پیام نور و سازمان ثبت احوال کشور.
۵. بالاخانی، ق. (۱۴۰۱). مطالعه کیفی نگرش جوانان شهر اردبیل به سیاست‌های جمعیتی و فرزندآوری. مجله پژوهشی مطالعات راهبردی زنان، ۲۴(۹۶)، ۳۹-۶۷.
۶. حاجیان، ب.، و مکتوبیان، م. (۱۳۹۴). تجربه زیسته زنان از فرزندآوری: مطالعه زنان شاغل و با تحصیلات دانشگاهی شهر اصفهان. فصلنامه جمعیت، ۲۲(۹۱ و ۹۲)، ۳۶-۱۱.

سال بیست و یکم	نشریه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد	۳۰
۷. رونالد، ر.، و چو مینجا، ک. (۱۴۰۰). باروری پایین، نهادها و سیاست‌ها: تفاوت‌ها در میان کشورهای صنعتی (ح. رازقی نصرآباد، مترجم). تهران، انتشارات مؤسسه مطالعات و مدیریت جامع و تخصصی جمعیتی کشور.		
۸. سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور. (۱۳۸۵-۱۳۵۵). نتایج سرشماری نفوس و مسکن داده‌ای آمار مربوط به سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۱۵. بازیابی از WWW.SCI.IR		
۹. شمس قهفرخی، ف.، عسکری ندوشن، ع.، عینی زیناب، ح.، روحانی، ع.، و عباسی شوازی، م. (۱۴۰۰). چالش‌های اجرای سیاست‌های تشویقی فرزندآوری: مطالعه ای کیفی در شهر اصفهان. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۱۶ (۳۲)، ۱۱۲-۷۹.		
۱۰. عباسی شوازی، م.، و خواجه صالحی، ز. (۱۳۹۴). سنجش تأثیر استقلال، مشارکت اجتماعی، و تحصیلات زنان بر تمایل به فرزندآوری (مطالعه موردی شهر سیرجان). زن در توسعه و سیاست، ۱۱ (۱)، ۴۵-۶۴.		
۱۱. فروتن، ی.، و بیژنی، ح. (۱۳۹۹). تک‌فرزندی و تعیین‌کننده‌های آن در ایران. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۱۵ (۲۹)، ۲۹۱-۲۶۵.		
۱۲. کاظمی‌پور، ش.، و سلطانی چم جیدری، ز. (۱۳۹۱). نگاهی به مسئله باروری زیر نرخ جانشینی و سیاست‌گذاری‌های مؤثر در مواجهه با آن. نامه انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۱۴ (۷)، ۵۹-۲۹.		
۱۳. گلیس، م.، دوایت اچ.، پ.، رومرو، م.، و اسنودگراس، د. (۱۳۸۵). اقتصاد توسعه (غ. ر. آزاد ارمکی، مترجم). تهران: نشر نی.		
۱۴. مرکز آمار ایران. (۱۳۹۹). شیب نزولی میزان باروری کل ایران از ۹۶ تا ۹۸. بازیابی از https://www.amar.org.ir/news/ID/13003		

15. Abbasi-Shavazi, M. J., & McDonald, P. (2005). *National and provincial-level fertility trends in Iran, 1972-2000*. Working Paper in Demography, No. 94, Australian National University.
16. Ajzen, I. (2005). *Attitudes, personality, and behavior* (2nd ed.). Maidenhead, Berkshire, England: Open University Press.
17. Becker, G. (1993). Nobel lecture: The economic way of looking at behavior. *The Journal of Political Economy*, 101(3), 385-409.

18. Bernardi, L., Klarner, A., & von der Lippe, H. (2008). Job insecurity and the timing of parenthood: A comparison between Eastern and Western Germany. *European Journal of Population*, 24, 287-313.
19. Black, D., Kolesnikova, N., Sanders, S., & Taylor, L. (2013). Are children normal. *The Review of Economics and Statistics*, 95(1), 21-33.
20. Bonoli, G. (2008). The impact of social policy on fertility: Evidence from Switzerland. *Journal of European Social Policy*, 18(1), 64-77.
21. Bourdieu, P. (2005). *The social structures of the economy*. Cambridge: Polity Press.
22. Bradshaw, J., & Finch, N. (2006). Can policy influence fertility? In H. Emanuel (Ed.), *Ageing and the labour market: Or are there?* (pp. 151-167). Antwerp: Intersentia/FISS.
23. De Lange, M., Wolbers, M. H., Gesthuizen, M., & Ultee, W. C. (2014). The impact of macro- and micro-economic uncertainty on family formation in the Netherlands. *European Journal of Population*, 3(30), 161-185.
24. Easterlin, R. (1996). On the relation of economic factors to recent and projected fertility changes. *Demography*, 3(1), 131-153.
25. Easterlin, R. (1976). The conflict between aspirations and resources. *Population and Development Review*, 2, 417-425.
26. Fahlén, S., & Oláh, L. S. (2018). Economic uncertainty and first-birth intentions in Europe. *Demographic Research*, 39, 795-834.
27. Fiori, F., Rinesi, F., Pinnelli, P., Prati, S. (2013). Economic insecurity and the fertility intentions of Italian women with one child. *Population Research and Policy Review*, 32(3), 373-413.
28. Gauthier, A., & Philipo, H. (2008). Can policies enhance fertility in Europe? *Vienna Yearbook of Population Research*, 2008, 1-16.
29. Hoorens, S., Clift, J., Staetsky, L., Janta, B., Diepeveen, S., Morgan, M., & Grant, J. (2011). *Low fertility in Europe. Is there still reason to worry?* RAND Europe Monograph. Retrieved from https://www.rand.org/content/dam/rand/pubs/monographs/2011/RAND_MG1080.pdf
30. Hosseini-Chavoshi, M., McDonald, P., & Abbasi-Shavazi, M. G. (2007). *Fertility and contraceptive use dynamics in Iran and its low fertility regions*, Australian Demographic and Social Research Institute (ADSRI). Working Paper No. 1, Australian National University, Canberra.
31. Lesthaeghe, R., & Moors, G. (1995). Is there a new conservatism that will bring back the old family? Ideational trends and the stages of family formation in Germany, France, Belgium and the Netherlands. In *Evolution or Revolution in*

- European Population: European Population Conference* (pp. 225-266). Franco Agnelli Publishers.
32. Lesthaeghe, R., & Neels, K. (2002). From the first to the second demographic transition: An interpretation of the spatial continuity of demographic innovation in France, Belgium and Switzerland. *European Journal of Population*, 18, 325-360.
 33. Luci-Greulich, A., & Thévenon, O. (2013). The impact of family policies on fertility trends in developed countries. *European Journal of Population*, 29(4), 387-413.
 34. May, J. F. (2012). *World population policies: Their origin, evolution, and impact*. Cham: Springer.
 35. McDonald, P. (2000). Gender equity in theories of fertility transition. *Population and Development Review*, 26(3), 427-439.
 36. McDonald, P. (1997). Demographic life transitions an alternative theoretical paradigm. *Health Transition Review Supplement*, 6, 385-392.
 37. McDonald, P. (2000). Low fertility in Australia: Evidence, causes and policy responses. *People and Place*, 8(2), 6-21.
 38. Mirzaie, M. (2005). Swings in fertility limitations in Iran. *Critique. Critical Middle Eastern Studies*, 1(14), 25-33.
 39. Nations United. (2014). *World fertility report 2013, fertility at extremes*. Retrieved from <https://www.un.org/en/development/desa/population/publications/pdf/fertility/worldFertilityReport2013.pdf>
 40. Norusis, M. J. (2005). *SPSS 14.0. advanced statistical procedures companion*. Upper Saddle River, New Jersey: Prentice Hall.
 41. Oppenheimer, V. (1998). A theory of marriage timing. *American Journal of Sociology*, 94, 563-571.
 42. Rindfuss, R., & Brewster, K. L. (1996). Childrearing and fertility. In J. B. Casterline, R. L. Lee, & K. A. Foote (Eds.), *Fertility in the United States: New patterns, new theories*. *Population and Development Review*, 22(supplement): 258-89.
 43. Sanderson, W. C. (1976). *New estimates and interpretations of the decline in fertility of white women in the United States, 1800-192*. Stanford Project on the History of Contraceptive Technology Working Paper .
 44. Spéder, Z., Murinkó, L., & Oláh, L. S. (2020). Cash support vs. tax incentives: The differential impact of policy interventions on third. *Births in Contemporary Hungary. Population Studies*, 74(1), 39-54.
 45. Sobotka, T., Skirbek, V., & Philipov, D. (2013). Economic recession and fertility in the developed world. *Population and Development Review*, 37(2), 267-306.

-
46. Thévenon, O. (2011). Family policies in OECD countries: A comparative analysis. *Population and Development Review*, 37(1), 57-87.
 47. Thévenon, O., & Gauthier, A. H. (2011). Family policies in developed countries: A 'fertility- booster' with side-effects. *Community, Work & Family*, 14(2), 197-216.
 48. Thornton, A., Binstock, G., Yount, K., Abbasi-Shavazi, M. J., Ghimiri, D., & Xie, Y. (2012). International fertility change: New data and insights from the developmental idealism framework. *Demography*, 3(49), 677-697.
 49. Thornton, A. (2001). The development paradigm: Reading history sideways and family change. *Demography*, 38, 449-465.